

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

درآمدی بر

تربیت دینی

بر اساس حکمت متعالیه

ابراهیم راستیان

انتشارات دانشگاه امام صادق (علیه السلام)
تهران: بزرگراه شهید چمران، پل مدیریت
تلفکس: ۸۸۳۷۰۱۴۲
صندوق پستی ۱۴۶۵۵-۱۵۹
E-mail: isu.press@yahoo.com
www.ketabesadiq.ir: فروشگاه اینترنتی



درآمدی بر تربیت دینی بر اساس حکمت متعالیه ■ تألیف: ابراهیم راستیان
به اهتمام مرکز رشد دانشگاه امام صادق (ع) ■ ناشر: دانشگاه امام صادق (ع) - مرکز رشد
چاپ اول: ۱۳۹۵ ■ شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه ■ چاپ و صحافی: پرتو ■ شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۲۱۴-۵۱۱-۶

قیمت: ۱۵۰/۰۰۰ ریال

همه حقوق محفوظ و متعلق به ناشر است.

سرشناسه: راستیان، ابراهیم، ۱۳۶۷-
عنوان و نام پدیدآور: درآمدی بر تربیت دینی بر اساس حکمت متعالیه/
تألیف: ابراهیم راستیان؛ به اهتمام مرکز رشد دانشگاه امام صادق (ع).
مشخصات نشر: تهران: دانشگاه امام صادق (ع)، ۱۳۹۵.
مشخصات ظاهری: ۲۸۰ ص.
شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۲۱۴-۵۱۱-۶
شناسه افزوده: دانشگاه امام صادق (ع)، مرکز رشد
شناسه افزوده: دانشگاه امام صادق (ع)
شماره کتابشناسی ملی: ۴۳۱۵۸۰۷

فهرست اجمالی

سخن مرکز رشد | ۱۳

پیشگفتار | ۱۷

بخش اول: مبانی و اصول حکمت صدرایی | ۲۵

فصل اول: مبانی هستی‌شناختی | ۲۷

فصل دوم: مبانی انسان‌شناختی | ۴۷

فصل سوم: مبانی معرفت‌شناختی | ۶۹

فصل چهارم: مبانی دین‌شناختی | ۸۱

بخش دوم: تربیت دینی | ۱۱۷

فصل پنجم: ضرورت تربیت دینی | ۱۱۹

فصل ششم: چیستی تربیت دینی | ۱۲۹

فصل هفتم: اهداف تربیت دینی | ۱۳۷

فصل هشتم: نقش اعتباریات در تربیت دینی | ۱۵۱

فصل نهم: موانع تربیت دینی | ۱۷۵

فصل دهم: روش معرفت‌الذات | ۱۸۵

فصل یازدهم: دو بال پرواز روش معرفت‌النفس | ۲۰۹

فصل دوازدهم: تعاملات اجتماعی ذیل روش معرفت‌النفس | ۲۳۹

فصل سیزدهم: تربیت بر مدار مربی | ۲۵۱

فصل چهاردهم: ثمرات تربیت دینی | ۲۶۳

منابع | ۲۷۳



سخن مرکز رشد | ۱۳

پیشگفتار | ۱۷

بخش اول: مبانی و اصول حکمت صدرایی | ۲۵

فصل اول: مبانی هستی‌شناختی | ۲۷

۱. اصالت وجود | ۲۷
۲. نظریه وحدت شخصی وجود | ۲۹
۳. تشکیک در وجود پلی به سوی حقیقت | ۳۳
۴. برداشت‌های غلط | ۳۶
۵. شبهات پیرامون نظریه وحدت شخصی وجود | ۳۷
۶. تمایز قیومی | ۴۰
۷. عوالم سه‌گانه | ۴۱
۸. جوهر و عرض | ۴۴

فصل دوم: مبانی انسان‌شناختی | ۴۷

۱. حقیقت نفس انسان | ۴۷
۲. عامل تشخص و محل تحقق فرد جزئی | ۴۹
۳. تحقق نفس جزئی قبل از بدن | ۵۱
۴. بررسی ادله نفی تحقق نفس قبل از دنیا | ۵۲
۵. حدوث و قدم نفس جزئی | ۵۶
۶. طرح یک اشکال | ۵۹
۷. ترکیب نفس با بدن | ۶۱
۸. بدن مثالی | ۶۶

فصل سوم: مبانی معرفت‌شناختی | ۶۹

۱. حقیقت علم | ۶۹ ❁
۲. مراتب علم | ۷۱ ❁
۳. رابطه عالم با معلوم | ۷۳ ❁
۴. اقسام علم | ۷۷ ❁
۵. بازگشت علم حصولی به علم حضوری | ۷۸ ❁

فصل چهارم: مبانی دین‌شناختی | ۸۱

۱. توحید حضرت حق | ۸۲ ❁
 - ۱-۱. توحید ذاتی | ۸۲
 - ۲-۱. توحید صفاتی و افعالی | ۸۳
 - ۳-۱. سازگاری توحید افعالی با نظام تکوین | ۸۶
 ۲. انسان کامل تجلی تام توحید | ۸۸ ❁
 ۳. فطرت؛ حقیقت الهی انسان‌ها | ۹۱ ❁
 ۴. جبر و اختیار | ۱۰۱ ❁
 ۵. حضوری بودن حقیقت ایمان | ۱۰۷ ❁
 ۶. حقیقت عمل و کارکرد آن در تعالی انسان | ۱۱۲ ❁

بخش دوم: تربیت دینی | ۱۱۷

فصل پنجم: ضرورت تربیت دینی | ۱۱۹

۱. اهمیت پرداختن به تربیت در روایات | ۱۲۲ ❁
۲. تبیین ضرورت تربیت بر اساس فطرت انسانی | ۱۲۵ ❁

فصل ششم: چیستی تربیت دینی | ۱۲۹

۱. مؤلفه‌های ماهیت تربیت دینی | ۱۳۰ ❁
۲. نقد و بررسی تعاریف مشهور تربیت | ۱۳۲ ❁
۳. تعریف تربیت دینی | ۱۳۶ ❁

فصل هفتم: اهداف تربیت دینی | ۱۳۷

۱. اهداف پنداری | ۱۳۸ ❁

۲. اهداف حقیقی | ۱۴۰

۱-۲. اهداف اجتماعی | ۱۴۱

۲-۲. اهداف فردی | ۱۴۳

۱-۲-۲. اهداف متوسط | ۱۴۳

۲-۲-۲. هدف نهایی | ۱۴۵

۳-۲-۲. هدف نهایی از منظر عرفا | ۱۴۸

فصل هشتم: نقش اعتباریات در تربیت دینی | ۱۵۱

۱. حیات پیشین انسان | ۱۵۱

۱-۱. ماجرای تعلیم اسماء و نسبت آن با مقام خلافت انسان | ۱۵۲

۲-۱. نسیان عهد و نسبت آن با هبوط انسان | ۱۵۴

۳-۱. هبوط سلامی و هبوط مذموم | ۱۵۷

۲. نیازهای انسانی | ۱۶۰

۱-۲. نیازهای فطری | ۱۶۱

۲-۲. نیازهای برساخته | ۱۶۳

۳. دو نگرش متفاوت به اعتباریات | ۱۶۵

۱-۳. نگرش مشهور به اعتباریات | ۱۶۶

۲-۳. نگرش غیر مشهور به اعتباریات | ۱۶۹

فصل نهم: موانع تربیت دینی | ۱۷۵

۱. موانع بینشی | ۱۷۶

۲. موانع انگیزشی | ۱۸۰

فصل دهم: روش معرفت‌الذات | ۱۸۵

مقدمه | ۱۸۵

۱. از پندار تا حقیقت | ۱۸۸

۲. تمایز روش معرفت‌الذات از دیگر روش‌های تربیتی | ۱۹۱

۳. گذر از من‌های پنداری | ۱۹۴

۴. روش معرفت‌الذات، ظهور عبودیت | ۱۹۷

۵. غفلت از ذات، مانع رشد و تعالی | ۲۰۰

۶. حضور در حال | ۲۰۲

فصل یازدهم: دو بال پرواز روش معرفت‌النفس | ۲۰۹

مقدمه | ۲۰۹

۱. مؤلفه‌های روش‌های تربیتی | ۲۱۱

۱-۱. جلوگیری از مفهومی شدن حقایق به جای حضوری شدن | ۲۱۱

۱-۲. جلوگیری از انحراف حقایق به جای تنزل آن‌ها | ۲۱۲

۱-۳. توجه به باطن‌دار بودن روش‌ها | ۲۱۴

۱-۴. توجه به اعدادی بودن روش‌ها | ۲۱۵

۲. روش تذکاری | ۲۱۶

۱-۲. مراتب روش تذکاری | ۲۱۷

۲-۲. تبیین روش‌های تربیتی ذیل روش تذکاری | ۲۲۱

۳. روش محبتی | ۲۲۳

۱-۳. تبیین تقوای الهی ذیل روش محبتی | ۲۲۷

۲-۳. تبیین توسل و بکاء برای انسان کامل ذیل روش محبتی | ۲۲۹

۴. نگاهی انتقادی به دو روش مشهور در تربیت دینی | ۲۳۴

۱-۴. شرطی کردن | ۲۳۴

۲-۴. تحمیل به نفس | ۲۳۶

فصل دوازدهم: تعاملات اجتماعی ذیل روش معرفت‌النفس | ۲۳۹

۱. نگرش امتحانی به تعاملات اجتماعی | ۲۳۹

۲. مشاهدهٔ مربی حقیقی در تعاملات اجتماعی | ۲۴۳

۳. زشتی توجه به تعاملات اجتماعی در عین غفلت از خود | ۲۴۴

۴. تعاملات اجتماعی مبتنی بر معرفت‌انفسی | ۲۴۶

فصل سیزدهم: تربیت بر مدار مربی | ۲۵۱

۱. نقش مربی حقیقی در تربیت | ۲۵۳

۲. نقش مربی اعدادی در تربیت | ۲۶۰

فصل چهاردهم: ثمرات تربیت دینی | ۲۶۳

۱. پاسخ به نیازهای حقیقی انسان‌ها | ۲۶۳

۲. قدسی شدن تمام ابعاد زندگی | ۲۶۵

۳. با آرامش زیستن | ۲۶۸

❁ ۴. وصول به مقام مخلصین | ۲۶۹

❁ ۵. هم‌نشینی با انبیاء و اولیاء | ۲۷۰

❁ ۶. توجه به تعاملات اجتماعی | ۲۷۱

منابع | ۲۷۳

سخن مرکز رشد

بیش از سی سال از تجربه دانشگاه امام صادق علیه السلام می گذرد. این دانشگاه در اولین سال‌های پس از پیروزی انقلاب اسلامی و در پاسخ به نیازهای گریزناپذیر این انقلاب، به همت و مساعی بی دریغ مرحوم حضرت آیت الله مهدوی کنی رحمته الله تأسیس شد. اسلامیّت نظامی که به گونه‌ای اسلامی تشکیل شده است، متوقف بر داشتن برنامه‌ای برآمده از اسلام و مجریان و مسئولانی آگاه به مبانی اسلامی است؛ و بدون این دو امر، حکومت اسلامی به مرور از درون تهی شده و به سوی حکومتی که صرفاً ظواهری اسلامی دارد، حرکت خواهد کرد. بیشترین چیزی که در سال‌های اول از این دانشگاه انتظار می‌رفت، تعلیم و تربیت دانش‌آموختگان آشنا و مؤمن به معارف دین مبین اسلام و همچنین آگاه به علوم انسانی و اجتماعی روز دنیا بود. در سه دهه گذشته، دانش‌آموختگان دانشگاه امام صادق علیه السلام با توشه‌ای که از خرمن عالم اخلاق، فقیه و اصولی کم‌نظیر، مرحوم حضرت آیت الله مهدوی کنی رحمته الله برچیده بودند و با تسلطی که بر مبانی اسلامی و علوم اجتماعی یافته بودند، در بخش‌های مختلف کشور مشغول به خدمت شدند و سعی نمودند تا حدی نیازهای انقلاب و ایران اسلامی را برآورده کنند.

با گذشت زمان و تعمیق و تفصیل نیازهای انقلاب اسلامی، از سویی، شدت نیاز به نیروی انسانی قدری کاهش یافت و از سوی دیگر، نیاز

به تولید علوم انسانی و اجتماعی متناسب با تعالیم و آموزه‌های قرآن و سنت شدت گرفت. مرحوم حضرت آیت‌الله مهدوی‌کنی رحمته‌الله که در سیره علمی، عملی و مدیریتی خود، توجه به «نیازهای روز» جامعه اسلامی را سرلوحه مساعی خود قرار داده بودند، در سال‌های اخیر و به‌ویژه پس از دیدار دانشجویان و اساتید دانشگاه امام صادق علیه‌السلام با مقام معظم رهبری مدظله‌العالی، وزن و اهمیت بیشتری را به موضوع تولید علم و مرجعیت علمی اختصاص دادند.

آنان که دانشگاه امام صادق علیه‌السلام و دانش‌آموختگان آن را می‌شناسند، به‌خوبی می‌دانند که ظرفیت تربیتی و علمی این نهاد برآمده از انقلاب اسلامی بسیار بیش از دستاوردهای موجود آن است. دانشگاه امام صادق علیه‌السلام در بین دانش‌آموختگان خود، افرادی مستعد و توانمند برای پیگیری و پیشبرد مسیر طولانی و سخت علمی را تربیت می‌کند، اما این افراد، پس از دانش‌آموختگی، مسیر و جایگاهی را برای پیگیری دغدغه‌ها و به ثمر نشان دادن همت‌های خود نمی‌یابند. باینکه تعداد زیادی از این دانش‌آموختگان کوشای دانشگاه، سال‌های تحصیل را در فهم علوم اسلامی و تتبع در حوزه‌های تخصصی علوم اجتماعی طی می‌کنند و در پایان‌نامه‌های پژوهشی خود، ظرفیت شخصیتی و فکری خود را برای ادامه این مسیر به اثبات می‌رسانند، با مسیرها و سازمان‌ها - اعم از علمی یا اجرایی - مواجه می‌شوند که با دغدغه‌هایی به نسبت بسیار سطحی‌تر، پاسخ‌گویی به نیازهایی دیگر را بر آن‌ها تحمیل می‌نماید.

به نظر می‌رسد همان‌گونه که پاسخ‌گویی به نیازهای دهه‌های قبل انقلاب اسلامی، چندان از طریق الگوهای دانشگاهی و حوزوی مرسوم، اثربخش و موفق نبود و مرحوم حضرت آیت‌الله مهدوی‌کنی رحمته‌الله عمر

خود را در ایجاد الگویی جدید صرف کرد؛ پیگیری و ثمردهی نیاز به تولید علم و مرجعیت علمی نیز با تبعیت و تقلید از الگوهای قدیمی و مرسوم پژوهشی ممکن نباشد. از سویی دانش‌آموختگان دانشگاه برای تمرکز و تأمل بر نیازهای علمی کشور و تولید دانش و نرم‌افزارهای مطلوب، راهی زمان‌بر، طولانی و پریچ‌وخم پیش رو دارند؛ و از سوی دیگر، نظام اجرایی و علمی کشور، که سال‌ها از نرم‌افزارهای موجود و مرسوم غربی کپی‌برداری کرده است، به آماده‌خوری، هزینه نکردن و دم‌غنیمت‌شماری خو کرده است. از یک طرف، برای تولیدات و محصولات علوم انسانی اسلامی دانش‌آموختگان دانشگاه، تقاضایی وجود ندارد؛ و از طرف دیگر، برای نیازهای پیچیده و باعجله کشور، عرضه‌ای موجود نیست.

همین دغدغه، تنی چند از فرزندان مرحوم حضرت آیت‌الله مهدوی‌کنی رحمته‌الله را بر آن داشته است تا با طراحی مرکزی - موسوم به مرکز رشد - گامی در مسیر حلّ این چالش بردارند. مرکز رشد، هم برای حلّ معضلات پیش‌گفته و هم به‌منظور ابتناء بر اندیشه‌های تربیتی و مدیریتی اسلام، لازم بوده است تا الگوهای جدید سازمانی و تعامل علمی و تربیتی را طراحی و اجرا نماید که این مجمل مجال بسط و تشریح آن نیست. مرکز رشد دانشگاه امام صادق علیه‌السلام، برای پاسخ‌گویی به نیازهای پیش‌گفته در علوم انسانی و اجتماعی، راهی جز تربیت، حفظ و معرفی «نظریه‌پردازان» علوم انسانی و اجتماعی اسلامی سراغ ندارد و این تربیت، حفظ و معرفی را چیزی بسیار بالاتر و متعالی‌تر از حمایت‌ها یا استخدام‌ها یا پروژه‌های پژوهشی مرسوم می‌شمارد.

آنچه پیش روی شماست یکی از ثمرات شروع این مسیر پربرکت است. در این کتاب کوشش شده است تا از گنجینه‌های بی‌بدیل قرآن، عرفان

و برهان، در تولید علوم انسانی اسلامی مخصوصاً در عرصه تربیت دینی بهره برده شود و مبتنی بر مبانی عمیق حکمت متعالیه، رویکردی نوین در عرصه تربیت دینی ارائه شود؛ رویکردی که موجب بازسازی و بازنگری در روش‌های مشهور تربیتی خواهد شد. در حقیقت نوآوری کتاب نسبت به کتب تربیتی موجود در دو بخش مبنا و بنا ظهور کرده است: در بخش «مبنا» کوشش شده که مبانی حکمت متعالیه مرتبط با امر تربیت، به صورتی منسجم و متقن تبیین شود؛ و در بخش «بنا»، کوشش شده که بر اساس محوری‌ترین رویکرد تربیتی که همان معرفت‌الذات است، به تقریر اصلی‌ترین مسائل تربیت دینی پرداخته شود. امید است که این کتاب بتواند مبدأ شکل‌گیری تحقیقات بعدی در عرصه‌های تربیت دینی قرار بگیرد. مرکز رشد دانشگاه امام صادق علیه السلام مشتاقانه منتظر نظرات و قضاوت‌های خوانندگان این مجموعه است تا بتواند آن‌ها را در حرکت‌ها و کوشش‌های بعدی، چراغ راه خود گرداند.

پیش‌گفتار

از موضوعات بسیار مهم برای انسان‌ها در طول تاریخ بشریت، مسئله تربیت بوده است. مسئله‌ای که هر متفکر و مکتبی به‌ضرورت پرداختن به آن اذعان دارد و تلاش می‌کند که در راستای آرمان‌های خود انسان‌ها را تربیت کند. به همین جهت در طول تاریخ از دریچه‌های مختلفی به این مسئله پرداخته شده است و از زوایای مختلفی به این حقیقت نگاه شده است. اساس ادیان الهی در راستای تربیت انسان‌ها به‌سوی خداوند متعال شکل گرفته است و تمام پیامبران الهی در جهت رشد و تعالی انسان‌ها می‌کوشیدند. تربیت دینی در دوره‌های تاریخ به‌حسب نیازهای مطرح در جوامع دینی به گونه‌های مختلفی تجلی کرده است. پس از پیروزی انقلاب اسلامی و شکل‌گیری حکومت اسلامی، یکی از دغدغه‌های اصلی اندیشمندان اسلامی مخصوصاً بنیان‌گذار جمهوری اسلامی ایران، امام خمینی رحمته‌الله و مقام معظم رهبری دامت برکاته، شکل‌گیری تربیتی دینی برآمده از توحید خالص و اسلام ناب محمدی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بوده است.

هر مکتب تربیتی بر اساس مبانی و اصولی شکل می‌گیرد و ادیان الهی نیز از این قاعده مستثنا نیستند. ورود به مباحث تربیت دینی، بدون اتخاذ مبانی و اصول، نه تنها بی‌راهه است بلکه چون سرابی است که موجب فریب و گمراهی انسان‌ها می‌شود. امام محمد باقر علیه‌السلام در مورد کسانی که

بدون اصول و مبانی به تربیت مردم می‌پردازند، چنین می‌فرماید:

«آنان والیان جفایند که از آداب حسنه به دورند و به دلیل برخوردار نبودن از اصول، صاحب نفوسی منحرف و پست هستند و قابلیت این را ندارند که علم و کمال، از آن‌ها کسب شود. آنان خود گمراه‌اند و مایه گمراهی می‌شوند. چیزی که بر اصل استوار نباشد، هیچ خیر و خوبی‌ای در آن نیست.» (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۱: ۳۸)

در حقیقت، تربیت بدون مبانی و اصول امکان‌پذیر نیست. چراکه اگر مربی بدون اتخاذ مبانی به روش‌های تربیتی رو بیاورد، در واقع یک مبنای تربیتی را خواسته یا ناخواسته پذیرفته است. حال ممکن است، این مبانی پذیرفته‌شده، توحیدی باشد یا غیرتوحیدی، یا صرفاً در برخی از مسائل تربیتی توحیدی باشد. طبیعتاً در مسائل تربیت دینی نمی‌توان به چنین مربی اعتماد کرد. مکاتب مختلف بشری، بر اساس نگاهشان به جهان و انسان، به تبیین تعلیم و تربیت پرداخته‌اند و به تبع آن جهان‌بینی و انسان‌شناسی، روش‌هایی را به بشر توصیه کرده‌اند. تفاوت روش‌های تربیتی در مکاتب گوناگون به کیفیت و چگونگی تبیین انسان در آن مکاتب بازمی‌گردد و انسان‌شناسی هر مکتبی نیز بر اساس یک هستی‌شناسی شکل می‌گیرد. حال اگر هستی‌شناسی‌ها متفاوت باشند، انسان‌شناسی‌ها و روش‌شناسی‌ها هم متفاوت خواهند بود. بنابراین تربیتی که بر اساس هستی‌شناسی توحیدی باشد، بسیار متفاوت است با تربیتی که بر مبانی هستی‌شناسی کفر بنا شده است. امام صادق علیه السلام به فرزندش امام کاظم علیه السلام می‌فرماید:

«اصول، دارای فروع هستند و فروع، دارای نتیجه و جز با فرع، نتیجه گوارا و دلپسند پدید نمی‌آید. فرع هم، جز با اصل ثابت، محقق

نمی‌شود و اصل ثابت هم بدون مبنا و معدن طیب نخواهد بود.^۱

(مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۷۵: ۲۰۴)

بر اساس این حدیث، اگر بخواهیم از ثمرات تربیت توحیدی بهره‌مند شویم و اصطلاحاً به تولید علمی در زمینه‌های تربیتی دست‌یابیم، باید معدن طیبی داشته باشیم که بر اساس آن معدن طیب، اصول را استخراج کنیم و از اصول، فروع را به دست آوریم و از فروع به ثمرات تربیت برسیم. حکمت متعالیه با الهام از آیات و روایات و با روشی شهودی-عقلی به تبیین حقایق هستی پرداخته است. در همین رابطه مقام معظم رهبری ^{حفظه‌الله} می‌فرماید:

«مکتب فلسفی صدرالمتألهین همچون شخصیت و زندگی خود او مجموعه درهم‌تنیده و به وحدت رسیده چند عنصر گران‌بهاست. در فلسفه او از فاخرترین عناصر معرفت یعنی عقل منطقی و شهود عرفانی و وحی قرآنی، در کنار هم بهره گرفته شده و در ترکیب شخصیت او تحقیق و تأمل برهانی و ذوق و مکاشفه عرفانی و تعبد و تدین و زهد و انس با کتاب و سنت، همه باهم دخیل گشته.^۲ طبیعتاً چنین حکمتی می‌تواند مبنای جامع و کامل و تکیه‌گاه محکم و متقن و معدن پاک و طیبی برای اتخاذ مبانی و اصول رشد انسانی و فروع و ثمرات تربیتی باشد. مبانی و اصول صدرایی و اتخاذ آن‌ها در مباحث تربیتی، از موضوعاتی است که در دهه اخیر ذهن پژوهشگران تعلیم و تربیت را به خود جلب کرده است و تلاش‌های بسیاری توسط پژوهشگران در این حوزه صورت گرفته است. با این حال، تفاوت‌های

۱. «و لِلْأَصُولِ فُرُوعاً وَ لِلْفُرُوعِ ثَمَرًا وَ لَا يَطْيَبُ ثَمَرًا إِلَّا بِقَرَعٍ وَ لَا قَرَعٌ إِلَّا بِأَصْلِ وَ لَا أَصْلٌ ثَابِتٌ إِلَّا بِمَعْدِنٍ طَيِّبٍ.»

۲. پیام مقام معظم رهبری به کنگره بزرگداشت صدرالمتألهین در تاریخ ۱۳۷۸/۳/۸.

اساسي بين فعاليت‌هاي موجود و كتاب حاضر وجود دارد كه در ادامه به برخي از آنها اشاره مي‌شود.

۱. براي اتخاذ مباني يك مكتب فلسفي فارغ از آراء و نظريات متفاوتي كه به دلایل مختلف مطرح شده است، بايد به نهايي بودن و انسجام و هماهنگي آراء آن مكتب نيز توجه شود. به‌طور مثال ملاصدرا در مواضعي وحدت شخصي وجود و در مواضع ديگري وحدت تشكيكي وجود را مطرح کرده است. هر كدام از اين دو نظريه، لوازم هستي‌شناختي خود را به همراه دارند. حال اگر كسي بخواهد علوم تربيتي از فلسفه ملاصدرا استخراج كند، بايد يكي از اين دو مبنا را بپذيرد و مسائل تربيتي را بر اساس آن مبناي مقبول و لوازم منطقي آن تبين نمايد. در اكثر پژوهش‌هاي صورت گرفته، اين امر رعايت نشده و اگر هم رعايت شده باشد، مبناي نهايي حكمت متعاليه را در برنمي‌گيرد. در اين كتاب تلاش مي‌شود آراء نهايي حكمت متعاليه تبين شود و بر اساس آن مسائل تربيت ديني بررسي شود.

۲. برخي از پژوهشگران تعليم و تربيت تلاش مي‌كنند كه بر اساس مكتب فلسفي ملاصدرا به اصلاح مباني، اصول و روش‌هاي تربيتي مكاتب غربي بپردازند؛ مباني و اصولي كه با توجه به دغدغه‌ها و نيازهاي جامعه غربي شكل گرفته است، درحالي كه نگارنده مي‌كوشد، فارغ از مباحث و مسائل تربيتي كه نشأت گرفته از ديگر مكاتب فلسفي است، به استخراج اصول، فروع و ثمرات تربيت ديني بر اساس حكمت متعاليه بپردازد.

اگرچه مؤسس حكمت متعاليه جناب ملاصدرا است ولي هر فيلسوفي كه در اين زمينه با روش منطقي و با توجه به منابع عقل و نقل و شهود

به بررسی مسائل فلسفی بپردازد، در راستای حکمت متعالیه قدم برداشته است. حکمت متعالیه یک روش و شیوه جدیدی در فلسفه اسلامی ایجاد کرد که پیروان او این سبک جدید را مبنای کار خود قرار دادند و بر اساس سبک ملاصدرا به تعلیم و تعلم حکمت روی آوردند. بنابراین منظور از حکمت متعالیه در این کتاب صرفاً آراء ملاصدرا نیست بلکه نظرات تمام فیلسوفان صدرایی را در بر می‌گیرد.

از آنجاکه این کتاب از مبانی و اصول حکمت صدرایی بهره می‌برد، لازم است پیرامون مبانی نهایی و منسجم حکمت متعالیه، توضیحات بیشتری ارائه شود. در تاریخ فلسفه، هر فیلسوفی بر اساس مشرب فلسفی خاص خود تلاش کرده که برای مسائل اصلی فلسفه راه‌حلی پیدا کند. علی‌رغم این‌که ملاصدرا مشرب فلسفی خاصی دارد، اما آثارش سرشار از مباحث عرفانی است و بر کسی پوشیده نیست که بسیاری از نوآوری‌های فلسفی صدرا تحت تأثیر مباحث عرفانی ایشان بوده است. در واقع، حکمت متعالیه می‌کوشد کشف و شهود عرفانی را با روش و ادبیات فلسفی تبیین کند، هرچند که از مبانی هستی‌شناختی متفاوتی بهره برده است.

دستگاه مفهومی فلسفی نسبت به دستگاه مفهومی عرفانی دارای تفاوت‌هایی بنایی و مبنایی است. این تفاوت عمیق موجب شده است، برخی‌ها گمان کنند که ملاصدرا در نظام فلسفی‌اش، دچار خلط و التقاط دو نظام مفهومی و دو منطق فکری شده است. (فرامرزی قراملکی، ۱۳۸۸: ۳۷) منظور این افراد از التقاط این است که ملاصدرا به‌عنوان کسی که از کتابخانه معظم برخوردار بوده، آثار فراوانی را از مشرب‌های گوناگون در کلام، فلسفه و عرفان مطالعه کرده و مانند کسی که بر

طریق استحسان یا بر مبنای ذوق شخصی، جُنگ شعر فراهم می‌کند، مجموعه‌ای آمیخته از تفکر پیشینیان را فراهم آورده است. (فرامرزی قراملکی، ۱۳۸۸: ۱۲۵-۱۳۶)

در بخش اول این کتاب نشان داده می‌شود که حکمت متعالیه نه تنها منجر به التقاط دو دستگاه مفهومی نشده است، بلکه به خاطر سهولت در فهم نظریه خود، در ابتدا آراء دیگران را مطرح کرده و سپس با طرح مبانی نهایی خود، به تلطیف و تعمیق و بازتعریف دستگاه مفهومی فلسفی پرداخته است. در این کتاب، مفاهیم و قواعد فلسفی صدرایی حذف نمی‌شوند، بلکه بازخوانی و بازتعریف می‌شوند که البته چنین بازتعریفی از مفاهیم فلسفی ملاصدرا دارای سابقه است. در این کتاب علاوه بر موارد مذکور، به بازتعریف و بازتبیین موضوعات متفاوت در زمینه‌های هستی‌شناختی، انسان‌شناختی و معرفت‌شناختی پرداخته می‌شود.

هرچند نگارنده تلاش می‌کند از مبانی نهایی فلسفه ملاصدرا استفاده کند ولی این تلاش به این معنا نیست که او توانسته تمام لوازم هستی‌شناسانه حکمت متعالیه را استخراج کند. بلکه به‌اندازه وسع علمی خود از مبانی نهایی حکمت متعالیه استفاده کرده است. همچنین ریزش چنین مباحث عمیقی در تربیت دینی نیز فراتر از یک جلد کتاب است و نیاز به یک عزم جمعی و ارادهٔ راسخ در این زمینه دارد. در این کتاب صرفاً درآمدی بر تربیت دینی بر اساس حکمت متعالیه تبیین می‌شود، درآمدی که می‌تواند منشأ شکل‌گیری کتاب‌های تفصیلی‌تر و کاربردی‌تر در زمینه تربیت دینی شود.

در پایان لازم است از تمام بزرگوارانی که بنده را در مسیر انجام این پژوهش یاری کردند، سپاسگزاری نمایم. به‌خصوص پدر و مادر عزیزم و همسر گرامی‌ام که با حمایت‌های مادی و معنوی خود فضایی مساعد برای بنده مهیا نمودند تا بتوانم با فراغ بال به نگارش این کتاب بپردازم. همچنین از جناب آقای دکتر مهدی سپهری و جناب آقای ابراهیم خانی تشکر می‌کنم که در ویرایش علمی برخی از قسمت‌های کتاب به بنده کمک کردند. همچنین از جناب آقای دکتر مصباح‌الهدی باقری و جناب آقای دکتر مجتبی امامی به خاطر فراهم کردن بستر مناسب در مرکز رشد سپاسگزارم. در نهایت اجر معنوی کتاب را به مریبان حقیقی عالم بشریت، ائمه هدی علیهم‌السلام؛ مخصوصاً حضرت مهدی علیه‌السلام تقدیم می‌کنم.

بخش اول
مبانی و اصول حکمت‌صدرایی



فصل اول: مبانی هستی‌شناختی

مباحث مربوط به شناخت هستی، مبنایی‌ترین مباحث در تربیت هستند، به طوری که تمام مباحث انسان‌شناختی و معرفت‌شناختی بر اساس مبانی هستی‌شناختی شکل می‌گیرد. همان‌طور که در پیشگفتار بیان شد، برای رسیدن به مسائل تربیتی، باید از منسجم‌ترین و نهایی‌ترین مبانی حکمت متعالیه استفاده کرد. نهایی‌ترین نظریه فلسفه صدرایی در بُعد هستی‌شناسی، نظریه وحدت شخصی وجود و لوازم منطقی آن است که در این فصل مورد بررسی قرار می‌گیرند.

❁ ۱. اصالت وجود

واقعیت خارجی، یک اصل بدیهی و غیرقابل انکار است و تمام انسان‌ها، خواسته یا ناخواسته آن اصل را پذیرفته‌اند و بر اساس آن، زندگی خود را بنا نهاده‌اند. حتی کسانی هم که در نظر، اصل واقعیت خارجی را انکار کرده‌اند، عملاً این اصل را در زندگی خود به کار گرفته‌اند. اصل واقعیت، حقیقتی است که انکار آن، اثبات آن را به همراه دارد. هنگامی که واقعیات خارجی به ذهن وارد می‌شوند، در ابتدا به صورت قضیه هلیه بسیطه شکل می‌گیرند. هلیه بسیطه از دو مفهوم مستقل موضوع و محمول شکل می‌گیرد که غالباً آنچه موضوع واقع می‌شود، مفهوم ماهیت و آنچه محمول قرار می‌گیرد، مفهوم وجود می‌نامند. ماهیت، چیستی شیء و مفهوم وجود،

تحقق آن چستی در خارج را نشان می‌دهد. به‌طور مثال، مفهوم درخت چستی آن و مفهوم وجود درخت، تحقق آن درخت در خارج است. حال که مشخص شد، از هر واقعیت خارجی دو مفهوم ماهیت و وجود انتزاع می‌شود، سؤال مورد اختلاف این است که اصالت با کدام یک از این دو مفهوم است؟ به‌عبارت‌دیگر، مایزای کدام مفهوم بالذات و کدام مفهوم بالعرض در جهان خارج متحقق است؟

مبحث اصالت وجود یا اصالت ماهیت از موضوعاتی است که هرچند به‌طور پراکنده در آثار فلاسفه مشائی و اشراقی دیده می‌شود، ولی برای اولین بار میرداماد به‌طور رسمی آن را مطرح کرد که البته خود او اصالت ماهیت و اعتباریت وجود را برگزید. (میرداماد، ۱۳۸۵-۱۳۸۱: ۵۰۴-۵۰۷) ملاصدرا وقتی با این پرسش روبه‌رو شد که آنچه ملاً خارج را پرکرده، وجود است یا ماهیت، در ابتدا شق ثانی که همان اصالت ماهیت است را به‌تبع اساتید خود برگزید ولی در ادامه به اصالت وجود راهنمایی شد. از منظر صدرا، اصالت وجود بدین معناست که مفهوم وجود که امری بدیهی است، حقیقتاً و بالذات در جهان خارج متحقق است (صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱م، ج ۱: ۳۴۰) اما ماهیات، وجود استقلالی در جهان خارج ندارند، بلکه بالعرض و به‌واسطه وجود موجود هستند. (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۰(الف): ۳۶) لذا موجودیت بر نفس وجود بالذات و بر ماهیت بالعرض صدق می‌کند:

«همانا موجود گاهی بر نفس وجود و گاهی بر نفس ماهیت اطلاق می‌شود و موجود حقیقی، همان قسم اول است و حقیقتاً وجود متعین و متمایز است. زیرا ماهیت در ذات خود امری مبهم و غیر متعین‌الذات است. پس هنگامی که بر ماهیت لفظ موجود اطلاق می‌شود، ثانیاً و

بالعرض و به جهت ارتباطش با وجود است.» (صدرالدین شیرازی،

۱۹۸۱م، ج ۶: ۱۶۳)

ملاصدرا بر اساس اصالت وجود، تمام مبانی هستی‌شناسی خود را پایه‌گذاری کرد و خودش نیز این بحث را اساس مسائل حکمت و محور علم به مبدأ و معاد و پایه‌آرای ابداعی نظام خویش دانسته است. (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۳ الف): ۴)

❁ ۲. نظریه وحدت شخصی وجود

مسئله وحدت شخصی وجود از مسائل قدیمی در عرفان اسلامی است. پس از ظهور ابن عربی این نظریه به‌طور رسمی مبنای عرفان نظری قرار گرفت و عرفان که تا آن زمان بیشتر، عملی و سلوکی بود، به‌صورت یک نظام هستی‌شناسانه مطرح شد. بعضی از شاگردان و اتباع ابن عربی تلاش کردند که این نظریه را به نحو فلسفی تبیین کنند که اوج تبیین فلسفی نظریه وحدت شخصی وجود در آثار ملاصدرا نمایان شده است. در این قسمت تلاش می‌شود که به‌طور خلاصه نظریه وحدت شخصی وجود مطرح شود.

پیرامون مسئله وجود حداقل سه نظریه میان حکمای مسلمان وجود دارد و مقایسه این سه دیدگاه در فهم نظریه وحدت شخصی وجود مؤثر است:

الف) نظریه تباین وجودات: فیلسوفان مشائی می‌پنداشتند که وجودات گرچه اصیل هستند ولی متباین به تمام ذات می‌باشند و هیچ اشتراکی ندارند و مفهوم وجود یکی از خصایص انتزاعی خارج لازم است. بنابراین وحدت وجود نزد حکیمان مشاء صرفاً وحدتی مفهومی است.

ب) نظریه وحدت تشکیکی: در این نظریه، وحدت و کثرت هر دو تحقق حقیقی و بالذات دارند و وحدت و کثرت موجودات هر دو در نفس حقیقت وجود جاری است. به بیانی دیگر، همان وجودی که مشترک در تمام موجودات است، به عینه موجب امتیاز موجودات نیز است.

ج) نظریه وحدت شخصی وجود: این نظریه در مقابل دو نظریه قبل قرار می‌گیرد و مطابق آن، برخلاف نظریه منسوب به مشائین که کثرت را ذاتی و وحدت را عارضی می‌دانستند، وحدت را ذاتی و کثرت را عارضی می‌دانند. همچنین برخلاف نظریه دوم، هرگونه شدت و ضعف و کثرت را از حقیقت وجود نفی می‌کنند و به مراتب وجود نسبت می‌دهند و این مراتب را از شئون و تجلیات حقیقت وجود می‌دانند. در این نظریه، حقیقت وجود که یک امر مطلق و سعی است، همان واجب‌الوجود است و تمام موجودات، ظهورات آن حقیقت مطلق هستند:

«وجود منحصر در حقیقت واحد شخصی است که در موجودیت حقیقی هیچ شریکی ندارد و در خارج دومی ندارد .. و هر آنچه که غیر از واجب در عالم دیده شود چیزی غیر از ظهورات ذات و تجلیات ذات که در حقیقت عین ذات هستند، نیست.» (صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱م، ج ۲: ۲۹۲)

آیت‌الله جوادی آملی در این زمینه چنین می‌نویسد:

«اساس عرفان بر وحدت شخصی وجود و کثرت‌زدایی از حریم آن است؛ خواه به نحو تباین و خواه به‌طور تشکیک و خواه به سبک وحدت وجود و کثرت موجود و فرق عمیقی بین لابلشروط مقسمی که مشهود عارفانِ واصل است و بشرط لا که مفهوم حکیمان عاقل است، وجود دارد، لذا همان نقدی که بر کثرت تباینی وارد است، بر

کثرت تشکیکی نیز وارد خواهد بود، زیرا در تشکیک وجود کثرت آن حقیقی است، همان‌طور که وحدت آن واقعی است؛ لیکن در وحدت شخصی وجود، هیچ‌گونه کثرتی به حریم امن وجود راه ندارد و هرگونه کثرتی که تصحیح شود، ناظر به تعینات فیض منبسط است.» (جوادی آملی، ۱۳۹۰، ج ۱: ۴۱)

بر اساس نظریه وحدت شخصی وجود، هر تجلی و تعینی، اسمی از اسماء الهی است. (قونوی، ۱۳۶۲: ۵۶) اسم در عرفان به معنای ذات همراه با تعین خاص است. (صائِن الدین، ۱۳۶۰: ۲۶۶) بنابراین اسماء و تجلیات، حقایق متمایزی از وجود حق نیستند بلکه همان وجود حق هستند که به شئونات مختلفی ظاهر شده‌اند. (قیصری، ۱۳۷۵: ۵۵۰-۵۵۱)

بر اساس مبانی فوق، مابه‌الاشتراک در تمام مراتب، حقیقت وجود است ولی ما به‌الامتیاز مراتب، به نفس وجود بر نمی‌گردد، بلکه به ظهورات وجود بازمی‌گردد. بر اساس این نظریه، کثرات حذف نمی‌شوند، بلکه کثرت وجودی جای خود را به کثرت ظهوری می‌دهد. لذا شدت و ضعف در ظهورات وجود مطرح است نه در نفس وجود. طبق بیان مذکور که ظهور همان وجود متعین است، می‌توان بیان کرد که هر چه تعینات وجود بیشتر می‌شود، ظهور شدیدتر و هر چه تعینات وجود کمتر باشد، ظهور ضعیف‌تر است. البته شدت و ضعف در تشکیک مظاهر برخلاف تشکیک در وجود است. چراکه بر اساس تشکیک در وجود هر چه وجود شدید می‌شود به مبدأ هستی نزدیک‌تر می‌شود و هر چه وجود ضعیف‌تر می‌شود از مبدأ هستی فاصله می‌گیرد ولی در تشکیک مظاهر، هر چه ظهور شدیدتر می‌شود از مبدأ هستی فاصله می‌گیرد و هر چه ظهور ضعیف‌تر می‌شود به مبدأ هستی نزدیک‌تر می‌شود:

«پس ظهور وجود بذاته در هر مرتبه‌ای از مراتب اکوان و تنزل آن در هر شأنی از شئون، موجب ظهور مرتبه‌ای از مراتب ممکنات و عینی از اعیان ثابت می‌شود و هر مقدار که مراتب نزول، بیشتر می‌شود و از حقیقت وجود دورتر می‌شود، ظهور اعدام و ظلمات که متصف به وجود هستند، بیشتر می‌شود.» (صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱م، ج ۱: ۶۹)

از تمثیل‌های مختلفی از جمله تمثیل دریا و موج دریا استفاده کرده‌اند. میان دریا و موج دریا چه نسبتی برقرار است؟ از یک سو موج قطعاً غیر از دریاست؛ زیرا می‌توان دریای آرامی را تصور کرد که هیچ موجی ندارد ولی پس از مدتی مواج شود. این موج‌های پدید آمده، طبیعتاً غیر از دریا هستند؛ زیرا زمانی دریا ساکن بود و هیچ موجی نداشت؛ و از سوی دیگر، موج چیزی بر دریا نیافزوده است و پس از آنکه دریا مواج شد، ما باز چیزی جز دریا و آب نخواهیم داشت و هر چه هست همان آب دریاست. بنابراین از این منظر موج دریا عین دریا و آب دریاست و جز آن نیست؛ زیرا در همان حال که دریا موج برداشته، آب تمام متن آن را فرا گرفته است و موج هیچ بخشی از آن را تشکیل نمی‌دهد. اما باین حال کسی نمی‌تواند موج را انکار کند و آن را صرفاً امری وهمی و ذهنی انگارد. سرّ چنین حالتی برای موج که هم در خارج واقعیت دارد و هم هیچ بخشی از دریا و متن آن را تشکیل نمی‌دهد، آن است که نوع خاصی از تحقق را داراست و گرچه متن وجودی مستقل و منحازی ندارد، چون موج دریاست، موجود و متحقق در خارج است. عرفا می‌گویند نسبت حق و خلق نیز شبیه نسبت موج و دریاست؛ زیرا همه موجودات و تجلیات و تعینات، امواج دریای بی‌کران وجود حق تعالی هستند و حقیقت خلق همان حقیقت موجی

است که نه در مرحله مقام ذات حق، بلکه در مرحله ظهور و بروز ذات و با مقید شدن آن پدید می‌آید. این امواج خلاق، از جهتی غیر حق تعالی و از جهتی عین او هستند. از آن جهت که به وجود حضرت حق موجودند و وجود مستقلی ندارند، عین حضرت حق هستند و از آن جهت که هر کدام دارای تعین خاصی شده‌اند، غیر از حق تعالی می‌باشند. این تشبیه و تمثیل در آثار عرفا بسیار یافت می‌شود. امام خمینی رحمته الله علیه در دیوان خویش به زیبایی از این تمثیل استفاده کرده است:

سر زلفت به کناری زن و رخسار گشا

تا جهان محو شود، خرقة کشد سوی فنا

رسم آیا به وصال تو که در جان منی؟

هجر روی تو که در جان منی، نیست روا

ما همه موج و تو دریای جمالی‌ای دوست

موج دریاست، عجب آنکه نباشد دریا

(خمینی، ۱۳۷۲: ۴۳)

همین تمثیل نیز در الهی‌نامه استاد علامه حسن‌زاده آملی این‌گونه

آمده است:

«الهی موج از دریا خیزد و با او آمیزد و در او گریزد و از او ناگزیر

است: **إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ**». (حسن‌زاده آملی، ۱۳۶۷: ۷۱)

❁ ۳. تشکیک در وجود پلی به سوی حقیقت

بر اساس اصالت وجود و اشتراک معنوی وجود، حقیقت وجود در خارج ذاتاً واحد است. (صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱م، ج ۶: ۸۶) از سوی دیگر، نمی‌توان کثرت خارجی را انکار کرد، چراکه در خارج، حقایق متباینی وجود دارد. در نتیجه، در بطن حقیقت واحده وجود، کثرت موجود است.

(صدرالدین شیرازی، بی تا (ب): ۱۹۰) به عبارت دقیق‌تر، در هر کثرتی، یک جهت مابه‌الامتیاز و یک جهت مابه‌الاشتراک وجود دارد و بر اساس وحدت حقیقت وجود، همان‌طور که مابه‌الاشتراک هر موجودی به وجود برمی‌گردد، مابه‌الامتیاز آن نیز به وجود برمی‌گردد. (صدرالدین شیرازی، بی تا (ب): ۲۹۴) درنهایت مابه‌الامتیاز عین مابه‌الاشتراک خواهد بود. در تشکیک وجود، شدت مرتبه شدید از وجود مرتبه شدید و ضعف مرتبه ضعیف، از وجود مرتبه ضعیف انتزاع می‌شود. درنهایت، تمام کمالاتی که در مرتبه بالاتر یافت می‌شود در مرتبه پایین‌تر یافت می‌شود با این تفاوت که کمالات مرتبه بالاتر، شدیدتر از مرتبه پایین‌تر و محیط بر مراتب پایین‌تر است. (صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۳، ج ۳: ۲۱۴)

با تأملی دقیق بر تشکیک وجود می‌توان نتیجه گرفت که حقیقت وحدت تشکیکی، همان وحدت شخصی وجود است. توضیح مطلب این‌که، در تشکیک، هر مرتبه‌ای، نسبت به مرتبه مافوق خود، دارای مابه‌الامتیاز و مابه‌الاشتراک است. منظور از اشتراک این مرتبه از وجود با مرتبه مافوقش چیست؟ اگر منظور از اشتراک وجودی دو مرتبه، مثل بودن هر دو مرتبه در وجود است، که همان تباین وجودات است، زیرا دو موجودی که مثل هم هستند، در حقیقت وجود، متباین هستند، ولی در ماهیت، اعم از جوهر و اعراض، عین هم هستند. مثلاً «الف»، دوازده درجه از کمال را دارد و «ب» که ضعیف‌تر از «الف» است، ده درجه از کمال را دارد. منظور از اشتراک در مرتبه «الف» و «ب» بر اساس تبیین فوق این است که دو مرتبه، دو وجود متباین هستند که ده درجه مشترک و مثل هم دارند ولی «الف» دو درجه کمال بیشتری دارد. این نظریه همان تباین وجودات است که از منظر ملاصدرا باطل است (صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱م، ج ۱: ۱۲۰) و یقیناً

منظور ایشان از تشکیک وجود چنین نیست. ولی اگر منظور از اشتراک، عینیت هر دو مرتبه در وجود باشد که در این صورت، یک وجود عینی و خارجی موجود است. به‌طور مثال «الف» شدیدتر از «ب» و «ب» شدیدتر از «پ» است و این سلسله طولی تا شدیدترین و ضعیف‌ترین مرتبه ادامه دارد. طبق این بیان، ده درجه مشترک در مرتبه «الف» بعینه در مرتبه ب وجود دارد. همچنین اگر امر مشترک «الف» با «ب» عینیت وجودی داشته باشد، این عینیت در تمام مراتب جاری خواهد بود، چراکه «ب» نیز با «پ» امر مشترک دارد، در نتیجه «الف» با «پ» نیز عینیت وجودی دارد. طبیعتاً هر مرتبه‌ای با مرتبه ضعیف‌تر و شدیدتر خود چنین حکمی را داراست. بنابراین، اشتراک وجودی در تمام مراتب طولی به وحدت و عینیت وجود برمی‌گردد. حال حقیقت مابه‌الامتیاز چیست؟ امتیاز دو مرتبه یا به تعین من حیث هو تعین یا به وجود من حیث هو وجود یا به وجود متعین است. شق اول محال است چراکه تعین به ما هو تعین هیچ بهره‌ای از وجود ندارد. همچنین قسم دوم نیز باطل است زیرا وجود به ما هو وجود یعنی وجود بدون تعینات که در این صورت یک حقیقت واحد عینی است و موجب امتیاز نیست و در قسم قبل مشخص شد که این حقیقت، بعینه در تمام مراتب، موجود است و همان حقیقت ما به‌الاشتراک است. منظور از شق سوم این است که تعین مراتب خارج از سنخ وجود نیست و خود وجود است که بدین نحو آشکار شده است. در واقع، تعین مراتب، وجود بما هو وجود نیست ولی غیر از وجود هم نیست. این بیان همان نظریه عرفاست که مراتب را ظهورات حضرت حق و در هر تجلی حقیقت وجود را حاضر می‌دانند.